

جلد ۱ | احسن الاخبار و تحفة الاخیار | نمبر ۲

نظر بصفحهٔ مطبوع احسن الاخبار نماید آگه از حادثات لیل و نهار

در هر دو هفته در مطبع محمد مهدی باهتمام آقای میرزا محمد علی شیرازی تحریر و طبع و در ماه قیمت ماهی یک قران و سالیانه ده قران ...

بتاریخ یازدهم شهر رمضان المبارک سنه ۱۲۷۳ هجریه مقدسه مطابق ... ماه می ۱۸۵۷ عیسویه ...



دار الخلافه طهران

هوای دار الخلافه طهران از وقت ورود موکب همایون اعلیحضرت شاهنشاهی خلد الله ملکه بنگارستان تشریف فرما شده اند تا حال در نهایت خوبی و ملایمت است و اغلب اوقات باران رحمت بارانست بعضی اوقات تعلق و گاهی بکثرت و این اوقات که عشر آخر ماه صفر است در بسیاری از تکایا و مساجد و خانها مانند ایام دهه عاشورا مردم مشغول تعزیه داری جناب سید الشهدا علیه السلام می باشند و اعلیحضرت قوی شوکت شاهنشاهی خلد الله ملکه از نگارستان حرکت و از دروازه شمیران وارد شهر گشته و اهالی و اعیان دار الخلافه در محل عبور موکب همایون برای زیارت وجود فایض الجود اقدس همایون جابجا ایستاده فایز گشتند تا حضرت کامرانی که از میدان جدید تشریف فرمای ارک مبارکه سلطانی شدند ـــ نظر بظهور مراحم ملوکانه در باره عمدة الامراء العظام مقرب الخاقان محمد ناصر خان ایشک آقاسی باشی در روز عید مولود مسعود اعلیحضرت قوی شوکت پادشاهی خلد الله ملکه و سلطانه یکثوب جبه ترمه از ملبوس تن مبارک مقرب الخاقان معزی الیه برسم خلعت مرحمت و عنایت گشت ـــ چون منوچهر خان تحویلدار وجوه خزانه اصفهان نقد حیات را بقابض ارواح تسلیم نموده بود و عالیجاه عبد الحسین بیک غلام پیشخدمت را بمنصب تحویلداری وجوه خزانه اصفهان سرافراز ساخته و یکثوب جبه ترمه نیز برسم خلعت مرحمت فرموده که در این روزها روانه محل مأموریت خود گردد ـــ نظر بملاحظه خدمات نمایان

در این خصوص بسته اند در مملکت هرات بحیله و تدبیر باید معقولا
بدست اولیای دولت قاهره ایران آمده است و گویند که
ظهیر الدوله محمد سعید خان والی هرات معتاد بشرب شراب
شده و در آن افراط مینموده بحدی که تمام اوقات هشیار نبوده
از صرف آن بیحس و از انتظام امور مملکت داری بکلی محو و سوای از دو دست گشته
و اتباع او نیز او را بحالت غفلت و بیخبر از کار مملکت دیدند
بنای ایذا و اذیت برعیت و دست اندازی بنسوان و
گذاشتند لهذا اهالی شهر از خورد و بزرگ و اطراف شهر
جمعی سوار چهار صد یا پانصد نفر از جمله کشیکچیان و غیره بودند
بکیفیت و در عرایض ضراعت آمیز نگاشته و بکلی مبارک
ان نمث هراسان داشته و نیز بتوسط ایلچی دولت علیه ایران
مقیم دار السلطنه هرات استدعا و عجز و الحاح بسیاری
نموده که مراتب معروض سده سنیه اعلی داشته در حضور
این باب سعی شود که مملکه رعایای سرکار را از این بلیه ها نجات دهند
ملک هرات مستخلص سازند و الا همه مردم از ظلم و آن
گروه ناهنجار امده اند هراسیده بنای یاغیگری خواهند گذاشت و
طغیان خواهند کرد و عیسی خان و دیگر بزرگان و ملاقه نیز در سر
این خصوص عریضه ها که نسبت شکایت عامه نوشته اند و بسته عرضه داشته اند
که شرح آن را ایلچی بسمع مبارک التفات و مراحم نسبت
بیچارگان فرو نشاندند پس اعلیحضرت پادشاهی معروض
اینها را معروض جانب سفیر داشته امیدوار ساختند و فرمودند
چون وقت مقتضی شود و نسبت آنها قرار گیرد هرات را مستخلص
خواهیم ساخت بالجمله الحال ایلچی دولت علیه را در هرات قاعده چنان
نموده که علی الاستمرار هر روزه بعد از ظهر با معادل یکصد نفر سوار از
از شهر بیرون میرفته و بتماشای سید زاده ها از سمت غوریان

فراه را سیر و تفرج مینموده و باعث وحشت اهالی
سپاهیگری میشد در باب تسخیر هرات با لشکریان پادشاهی
و در غوریان بوده اند و دست میکردند و وقایع هرات را
بدیشان میرسانیدند بالجمله شاهزاده محمد یوسف میرزا و
فیروز الدین شده و زاده شاه شجاع مرحوم نسبت هم دارد
و وظیفه خوار دولت گردون عدت ابد پایدار است چندی است
حسب الامر امنای دولت علیه بامور متوقف در سنگ بست
واقعه در مابین مشهد و غوریان بوده که ترکمانان نتوانند در
سرحد خراسان دست اندازی و شلتاق نمایند و مکنت
شاهزاده اعظم نواب فریدون میرزا حکمران مملکت خراسان
رفته و متوقع رجوع خدمتی گشته حسب الامر نواب شاهزاده معظم
مامور شده که با چهار هزار سوار در سنگ بست که ایلچی ایران بطریق
معمول داخل شهر بشود و بالاتفاق داخل شهر شوند لهذا حسب
المامور معمول داشته و در هر نیم فرسنگ عرض راه سنگ بست
جمعی از سواران خود را گذاشته و خود با سیر از شب گذشته
با بقیه سواران باتفاق ایلچی وارد شهر هرات شدند و اهل کاری
از سرکرده مستحفظین دروازه سلاح اخراج نموده و دروازه را متصرف
گشته پس سواران داخل شهر شدند و چند نفر از قراولان سوار
خود را بطلوع فرستاده سواران عرض راه سنگ بست
نیز متعاقب متحد داخل شهر شوند و خود با سواران رو بارگ
نهادند و ظهیر الدوله را از وقت مشغول بوده و با
حریفان جام مدام می‌پیموده ناگاه یکی از نوکرانش خبر دخول
لشکریان شهر بدو رسانیده و بخشم آمده گلوله بدو زده
که خود از جهان انقطاع رواج سپهر همراه باعث
این کار بوده با شاهزاده محمد یوسف و سواران

فرمانفرما حکم نموده‌اند که در صحن جدید روضهٔ رضویه چادر بزرگی زده و اوضاع تعزیه‌داری را بر وجه شایان در آنجا فراهم آورده و لازمهٔ مخارج سال که صرف دعاگوئی ذات اقدس همایون شاهنشاهی و اطعام فقرا و احسان و اکرام بعجزه و مساکین نموده — در روزنامهٔ خراسان از وقایع مرو و خیوق نوشته بودند در این بعد معتمد خان خیوق شخصی است در میان جمع بزرگ معتبر که بعد نظر بانکه از سابق معمول آنجا چنین بوده در بزرگ جمع است طوره مینامیده و لهذا اغفور بطوره میرسند و آن شخص را پادشاه نامیده بودند نه طوره پس ترکمانان آنجا اجماع کرده و او را با میر احمد خان جمشیدی و ده پانزده نفر از سرکردگان معتبر آنجا بقتل رسانیدند لهذا ما بین ترکمانان و خیوق در این اوقات منازعه‌ای پیدا شده — نواب مستطاب شاهزادهٔ افخم فرمانفرما چند روزیست که ناخوشی مزاج بهم رسانیده و بستری شده‌اند و عالیجاه حسنعلی خان سرتیپ فوج کرد پسر با نظام امور شهر و قراولی شبها رسیدگی کامل مینماید و اهالی شهر هم نهایت رضامندی از حسن سلوک ایشان را دارند

* عراق *

از اهتمام مقرب الخاقان میرزا حسنخان امور ایالت در کمال انتظام است در ایام دههٔ عاشورا تعزیه‌داری جناب سید اسدالله بطور خوب تعزیه آورده و شب و روز وفات است و در تعزیه‌داری حضور و دعاگوئی ذات اقدس همایون صرف مینموده و مجلس میرزا دعاگوئی وجود مبارک و اطعام و احسان بضعفا و فقرا و ارباب استحقاق نموده — در سیادشان خانهٔ میرزا آقا نامی را بریده و اسباب چند سرقت کرده بودند صاحب مال مراتب را بمقرب الخاقان میرزا حسنخان اظهار نموده پیشکار الیه در شب چند نفر از دزدان را که در تحت استنباط حاکم بوده‌اند آورده اموالی را که از آنها برده بودند تماما مسترد نموده دو نفر دیگر را مناسب سیادشان نوشته داده است که تا کجاها و دیگر دزدها را بدهد و یا از عهدهٔ مال مردم که نزد آنهاست برآید — چند نفر دزد در قصبهٔ نجف آباد افراهان رفته و چند خانه را بریده و صاحبان مال عارض شده لهذا آدم برای تفحص سارقین تعیین نموده و بر که مال را در سیران شهر پیدا کرده و دزدان را بدست آورده اموال مسروقه را از آنها گرفته بصاحبانش مسترد کرده و دزدان را تنبیه کامل نمودند

* قزوین *

روز عید مولود اعلیحضرت قوی شوکت شاهنشاهی خلد الله ملکه و سلطانه مراسم تهنیت عید سعید را بطوری شایسته معمول داشته و در شب آن آتشبازی و چراغان نموده و در شب ششم مقرب الخاقان حاجی حسنعلی خان پیشکار قزوین ضیافت بزرگی نموده جمعی از اعزه و اعیان

ولیاقت و استحقاق عالیجاه میرزا اسمعیل خان
نشگار استرآباد و مباشر مهام خارجه آن ولایت ودرین
اوقات حسب الاشارة العلیه یک قطعه نشان از مرتبه
اقدس همایون بمرحمت و فرمان مهر لمعان مبارک نیز شرف
صدور یافته و نشان مزبور را آویزه پیکر اعتبار
و افتخار خود ساخته پیش از پیش مراتب خدمتگذاری خود را
معهود خاطر اقدس همایون شاهنشاهی دارد — فوج فراهانی
ابوالجمعی عالیجاه محمد حسن خان سرتیپ که از خدمت خراسان
بر سابقه ندای همایون مراجعت کرده بودند روز دوازدهم
ماه صفر وارد دار الخلافه مبارکه شد و در روز هیجدهم
موکب همایون از دولتخانه تشریف فرمای نگارستان
شدند در بالای نگارستان صف نظامی کشیده و در
کمال شکوه و آراستگی بنظر مبارک رسیدند صاحب
منصبان و آحاد و افراد فوج مزبور مورد تحسین و نوازشات
ملوکانه گردیدند

بروجرد

در روز ششم ماه صفر که روز عید مولود مسعود اعلیحضرت
قوی شوکت شاهنشاهی خلد الله ملکه و سلطانه بود نواب
مستطاب شاهزاده والاتبار احتشام الدوله خانلر میرزا
حکمران بروجرد و عربستان و لرستان و بختیاری
در شب عید مزبور چراغانی نموده و روز عید را [illegible]
اعیان بزرگ و علمای اسلام اعلام داده خوانین و صاحب منصبان
نظام و اعاظم و اعیان ولایت و علمای اسلام حاضر شده شلیک
توپ بشارت نموده و خطبه غرائی بنام نامی اقدس
همایون خوانده بدعای بقای وجود فایض الجود [illegible]
و اهل سلام پس از صرف شربت و شیرینی هر یک [illegible]
شده و مراجعت بمکان خود کردند — هر ساله
در فصل پائیز امراض مختلفه از قبیل نوبه غشیه و مطبقه و
محرقه و غیره در آنجا زیاد بوده امسال از فضل خداوند متعال
امراض مذکوره نسبت بسالهای سابق کمتر بوده است و
لیکن ناخوشی سرخک در اطفال زیاده از هر سال بوده و بسیاری
از آن مرض تلف شدند و کمتر از آن ناخوشی رهائی یافتند

خراسان

امورات آن ولایت از اهتمام نواب مستطاب شاهزاده
والاتبار فرمانفرمای آنجا بقرین انتظام است و از مرحمت
اقدس الحمد لله فراوانی نعمت و ارزانی حاصل است و
امور قراولخانه ها از انضباط تمام دارد و افواج قاهره از مرحمت
اقدس هر روزه بمشق حاضر میشوند و صاحب منصبان کمال
اهتمام در مشق آنها و انتظام امورات ایشان دارند و موافق
حساب با اهالی آنجا سلوکی دارند و از کسی تعدی و خلاف
حساب نسبت بکسی نمیشود و زوار بسیاری از هر جای ممالک
محروسه پیوسته بارض اقدس می آیند و میروند و همیشه بعدد
هیچ شهر از زوار زیاده از آنجا نباشند و ایام عاشورا را نوا

کرمانشاهان

نواب مستطاب عماد الدوله حکمران کرمانشاهان در ایام عاشورا برسم تعزیه داری اهتمام زیادی نموده و محض حصول دعای خیر بجهت بقای وجود فایض الجود اقدس همایون خیرات بسیاری بفقرا و عجزه و مساکین نموده — نواب عماد الدوله بجهت حفظ و حراست زواری که از ممالک محروسه باین حدود آمده و روانه عتبات عالیات میشوند آنچه در خارج شهر توقف میکنند یکصد نفر از سواره و پیاده مستحفظ گماشته اند در شبها محافظت اینها را نمایند که از دزد و راهزن آسیب و اذیت بکسی از آنها نرسد و زوار در آسایش و رفاهیت باشند و آنچه از کرمانشاهان تا قصر شیرین که سرحد دولت علیه عثمانی است مقرر شده که همه جا سواران مستحفظ همراه زوار آمده آنها را سالماً از آنراهها عبور داده بمنازل برسانند — در این روزها تنخواهی از شخص زواری در خارج شهر بود مفقود شد و حاجی علی نامی گماشته جناب آقا محمد صالح آنرا پیدا کرده و جارچی در شهر و خارج شهر انداخت تا بعد از چند روز صاحب مال پیدا شد تمام تنخواه حقه او را بازیافت نمود — میدان توپخانه و نقاره خانه آنجا که در ایام خرابی بهم رسانیده و از رونق افتاده در این اوقات نواب عماد الدوله قرار تعمیر آنجا را داده اند که بهتر از ایام سابق ساخته شود چنانکه حالا روزی سی نفر عمله و در آنجا مشغول کار میباشند و عنقریب آنجا بخوبی و صفا باتمام خواهد رسید — روز دوازدهم محرم میرزا نصرالله اردبیلی مشهور بصدر الممالک برحمت ایزدی پیوست و نواب عماد الدوله حکم کردند جنازه او را با کمال احترام و اعزاز برداشتند — چند روز است که نواب عماد الدوله برای انتظام بلوک بالا دربند بدانجا رفته و انتظامی کامل در امور آنجا داده اند از جمله چهار نفر از اشرار و دزدان مشهور آن ولایت را که مدتها بعضی در آنجا بوده اند و بدست نمی آمدند دستگیر نموده و آنها را بشهر فرستاده اند در دارالایاله محبوس باشند تا بعد از تحقیق حکمی درباره آنها صادر نمایند — نرخ اجناس کرمانشاهان گندم اعلا خرواری یکتومان و گندم وسط خرواری هشتهزار و پانصد دینار و جو خرواری ششهزار و برنج یکمن دو شاهی و روغن یکمن دو هزار و یک عباسی و سایر اجناس هم باعتدال است

لرستان

همه ساله در فصل پائیز ایلات لرستان حرکت میکنند هم از دهات اطراف و هم در میان خودشان دزدی و دست اندازی بیکدیگر بسیار میکردند ولی امسال از اهتمام نواب جلال الدین میرزا بکمال آرام و انتظام حرکت کرده بهیچوجه از کسی چیزی سرقت نشد — نواب معزز الیه بر حسب حکم نواب حشام الدوله در خاوه

نوکرهای پادشاهی را دعوت کرده و در شب هفتم
عالیجاه حاجی خان باغبان سرهنگ نیز ضیافت کرده جشن
عید مولود مسعود همایون را در کمال خوبی و تنقیح بعمل آورده‌اند
ـــ در دهه عاشورا در قریه اراق تعزیه داری میکردند
و در آن بین تفنگ خالی مینمودند ناگاه تفنگی از بال
سربازی بجهت در رفته و یکنفر از رعایای آنجا بقتل رسیده
مقرب الخاقان حاجی محسن خان در مقام تفحص و تحقیق
بر آمده معلوم شده که قتل آن شخص از روی عمد نبوده است
پس مقرب الخاقان مشارالیه و عالیجاه حاجی خان باغبان سرهنگ
هر یک وجهی برای مخارج صغار و بازماندگان شخص مقتول
از جیب خود مقرر داشتند که بآنها بدهند ـــ امر محافظت
و حراست محلات شهر و طرق و شوارع قزوین انتظام
کامل دارد و قراولان مقرر و معین آنجو که از آن راهها عبور
و مرور مینمایند سابق بر این در خصوص مستحفظین شهر و محلات
قرار چنین بعمل که کدخدایان هر محله از هر خانه فراخور حال
بعنوان مواجب گزمه میگرفته‌اند که شبها گزمه‌ها تمام
شهر و محلات را محافظت کنند و مردم همه محفوظ باشند
با وجود این باز دزدی بسیار در شهر میشده در این اوقات
مقرب الخاقان حاجی محسن خان این قاعده را موقوف
داشته و تا حسن نامی سرکرده گزمه نموده و پنج نفر گزمه
بعهده او مقرر داشته و التزام از ایشان گرفته که
هرگاه در شهر چه در محلات و خانها و چه در بازار و دکاکین
دزدی بشود باید از عهده برآیند و باید از عهده مال مسروقه
برآیند باینجهت از آن وقت که اینقرار برقرار شده اصلا
مالی دزدی نشده و اگر بر سبیل ندرت دزدی اتفاق
بیفتد باهتمام گزمه‌ها اموال مسروقه بدست می‌آید
و بصاحبش میرسد و نیز قرار شده بعد از چهار ساعت
از شب کسی در کوچه‌ها عبور نکند والا او را میگیرند از جمله
شبی چند نفر از آدمهای عالیجاه حاجی خان باغبان سواره بیوقت
از خانه بیرون آمده بودند مستحفظین گرفتار کرده نزد عالیجاه
مشارالیه برده همانوقت آنها را تنبیه کامل نموده و
قدغن شدید نموده که اگر بعد از این از نوکر و سرباز یا صاحب
منصب و هر کس متعلق به او باشد بعد از ساعت چهار از
منزل بیرون آید مورد مؤاخذه و تنبیه خواهد بود و باین
سبب سربازان و صاحب منصبان هیچکدام قدرت
ندارند که بیرون ساعت چهار از شب تو یعنی چهار ساعت از
شب گذشته از خانه بیرون آیند ـــ در قورخانه قزوین
یعنی جائی که باروت میکوبند شب چهارشنبه سیزدهم
محرم در هنگامی که باروت میکوفتند آتش از دنگ
باروت کوبی برآمده و باروتی که در آنجا بود آتش گرفت
و یازده نفر عمله که در آنجا مشغول کار بودند سوختند
و آنجا آتش گرفته بسوخت ولیکن نگذاشتند که آتش
بجای دیگر سرایت کند و خاموشش ساختند ۹

انعقاد مصالحه فیمابین دولتها چراغان کردند — اخبار
موسومه بسن در لندن چاپ میشود چون اخبار صلح سواد نوشته
بود دور آن خط سیاه که علامت تعزیت است کشیده بود
و چنین مفهوم میشد که وی از وقوع این مصالحه اندوهناک است
لهذا اخبار مزبور سواد و اوراقی که به فرانسه [illegible] ضبط کردند و همچنین اخبار
موسومه ویخ نیوز و اخبار دیگر موسوم به ارغینک او و تیمز رساله
نیز بهمین علت ضبط کردند — شاهنشاه فرانسه بنا دارد که
در فصل تابستان هذه السنه معادل شصت هزار لشکر روانه
بلونی ساخته که در آنجا مشق و تعلیم یابند — عساکر فرانسه
متوقفه کریمه الکنون که فیمابین صلح شده مراجعت بفرانسه
نمایند و بدفعات خواهند رفت هر دفعه بیست هزار نفر و
احتمال میرود که مدت شش ماه طول بکشد تا تمام لشکر روانه شوند
و از قراری که میگویند در ماه می شروع ببازگشتن لشکریان میشود
و تا بعد از ماه اکتوبر همه لشکریان خواهند رفت — در بیست
و پنجم مارچ پیره را که از اعمال قسطنطنیه است به استطلاع تولد
شاهزاده فرانسه چراغان کردند — در بیستم مارچ خبر از
قسطنطنیه رسید مشعر بر اینکه سلطان روم خلد الله ملکه اراده نموده
که در این روزها اعلام نامه مشتمل بر حرکات و رفتار حاکمان لشکر و
در نسبت بدولت روم از اول وقوع [illegible] نوشته و برای جمیع
دول متحابه ارسال دارد و همچنانکه در سنه ۱۸۵۳ عیسوی لشکرها [illegible]
و نواحی آن لشکر فرستاده بود و مالی نیز بفرستند — چون
در هفدهم فبروری فرمان همایون سلطانی صادر شده بود
که همه رعایای دولت روم از هر فرقه و ملتی که باشند بیک طریق
سلوک و رفتار با آنها شود و تفاوتی با آنکه بعضی بر بعضی مزیت
فیمابین آنها نگذارند و مشرک و مؤمن و کافر و مسلم را بیک
نظر ملاحظه کنند لیکن ارکان مملکت و اعیان رعیت از
صدور این فرمان آزرده خاطر شده فرمان سلطانی را اذعان
نمیکنند و در موقوفی آن جد و جهدی دارند از آنجمله رشید پاشای
صدر اعظم سابق [illegible] میگرانند — محمد پاشا در بیستم فبروری از
اسلام قلعه وارد طرابوزان شده و گویند حقی روانه قسطنطنیه میشود
لشکری از اطراف طرابوزان روانه ارض الروم میشوند و تا چهارم
مارچ هفت لشکر روانه ارض الروم نشده بود و نه از لشکریان عجم
و نه از غیر بقیه احوال اشرار [illegible] در صفحه آینده مرقوم میگردد

احسن الاخبار و تحفة الاخیار بمبئی

اظهار

[illegible] میرزا [illegible] الله تاجر شیرازی که چند سال در بمبئی [illegible]
مشغول تجارت بوده بجهت عزیمت مکه معظمه نموده زادها الله شرفا و تعظیما
لهذا اخبار مینماید که از تاریخ امروز تا چهل روز دیگر هر کس [illegible]
[illegible] رفته و [illegible] مفروض [illegible] اگر [illegible] حساب
[illegible] فیصل نماید و [illegible] برات [illegible] بر [illegible] را [illegible] موافق [illegible]
خواهد داد و نیز هر کسی [illegible] را داشته باشد در مدت مزبور
رفع و رجوع کار خود بکند و اگر [illegible] قطع و فیصل [illegible]
را [illegible] خواهد کرد و [illegible]
خواهد نمود — از کلکته بطریق [illegible] خبر رسید در [illegible]
[illegible] از [illegible] و [illegible]
از [illegible] که [illegible] گشته و در کلکته اخبار [illegible]